

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

ما و نهادهای مدنی خارج کشور

از نظر من، در پنج سال گذشته، با وجود لجاجت سرسختانه شخصیت ها و رهبران گروه های سیاسی، راه درازی طی شده است. اختلافات عقیدتی و باورهای فلسفی و سیاسی، در دوام آوردن حکومت اسلامی و دراز شدن دوران زندگی در تبعید، کم رفق و گاه بی معنا می نمایند. جنگ میان پادشاهی خواه و جمهوری خواه در خارج کشور بی معنا و بی حاصل است. جدال مابین سوسیالیسم و لیبرالیسم، در فاصله های بسیار از ایران، بیشتر حکم سرگرمی را دارند. مسلمان و یهودی و مسیحی و بهائی در خارج کشور رمز و راز انسانی همزیستی را می آزمایند و برای ایران آینده همین فضا را می خواهند.

esmail@nooriala.com

هفته پیش، در سفری به تورنتوی کانادا بودم و نتوانستم جمعه گردی معمولم را بنویسم. اکنون هم که به خانه برگشته ام می بینم که حال و هوای این سفر هنوز در ذهنم می چرخند و از من می خواهند تا مطلب این هفته را نیز به شرح این دیدار اختصاص دهم.

شاید این تأثیر سفر به تورنتو بیشتر از آن جهت ذهنم را مشغول به خود داشته است که پنج سال پیش نیز آغاز فعالیت های سیاسی - تشکیلاتی ام در آن شهر کلید خورده است؛ در سرآغاز سال 2010، سالی که غوغای «جنبش سبز» را پشت سر نهاده و می رفت تا دوران فروکش هیجانات مردم از یکسو، و آگاهی آنان بر حقایق تلخ را، از سوی دیگر، آغاز کند.

مردم، به بهانه تقلب در انتخابات (واقعی یا خیالی اش، فرقی نمی کند) به خیابان ها آمده بودند و از شعار «یا حسین، میرحسین» به شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» رسیده بودند و «گوهر برانداز جنبش سبز» شان را در همین تحول آشکار ساخته بودند، اما بشدت سرکوب شده و دلشکسته به خانه هاشان برگشته بودند.

آن حقیقت تلخی که بر همه آشکار شده بود در این نتیجه گیری خلاصه می شد که «در راستای انحلال حکومت اسلامی نمی توان روی نیروی های مذهبی اصلاح طلب و مدعی ملی - مذهبی بودن حساب کرد. آنها در پی ایجاد حکومت اسلامی خود هستند و اگر ببینند که با کنش اعتراضی مردم کل رژیم اسلامی بخطر می افتد عقب نشینی می کنند و مردم را نیز از پیشروی به سوی سرنگونی رژیم باز می دارند».

حقیقت دیگر هم در میان بود: اصلاح طلبان می کوشیدند ماهیت سکولار «جنبش سبز» را پنهان کرده و کل جنبش را به سود خود مصادره کنند؛ حال آنکه تحول رفتارها و شعارهای شرکت کنندگان در جنبش سبز نشان می داد که این حرکت دارای مقاصد سکولار (مخالف دخالت مذهب در حکومت) و دموکرات (خواستار اجرائی شدن مفاد مندرج در اعلامیه جهانگستر حقوق بشر) است. و بر اساس این برداشت از جنبش سبز هم بود که خانم شکوه میرزادگی و من بر آن شدیم تا در مورد ماهیت سکولار دموکرات این جنبش بیانیه ای منتشر کنیم تا، لاقلاً در گوشه ای از تاریخ، این

یادآوری بجا بماند که آن جنبش تنها دارای روندی اصلاح طلبانه در حوزهء حکومت مذهبی نبوده است. خوشبختانه این بیانیه، که به پیشنهاد شکوه میرزادگی «ما ایرانی بی تبعیض می خواهیم» نام گرفت، با تأیید بخش بزرگی از روشنفکران و فعالان اپوزیسیون روبرو شد [1]. در پایان آن بیانیه آمده بود:

«[ما] تنها راه چاره برای نجات سرزمین مان از انواع بحران های فعلی را انحلال کامل حکومت موجود و به رأی گذاشتن نوع حکومت آینده، و گزینش نمایندگان مجلسین مؤسسان و شورا، و دولت آینده ایران از طریق یک سلسله انتخابات آزاد، و زیر نظارت نهادهای بین المللی می دانیم... و، با ایجاد یک دبیرخانه و سایت اینترنتی، که فقط عهده دار مسئولیت ایجاد ارتباطات شبکه ای و تبادل افکار و ایده ها بوده و می کوشد تا همگان را در جریان فکرها و نظریات نیروهای سکولار ایران قرار دهد، از همهء ایرانیانی که خود را با ما همدل و همراه می یابند دعوت می کنیم تا با امضاء کردن این بیانیه - حتماً با نام های حقیقی خود - به ما بپیوندند.»

در پی انتشار این بیانیه بود که چند تن از کوشندگان سیاسی شهر تورنتوی کانادا با ما تماس گرفته و از ما دعوت کردند تا برای ایراد سخنرانی پیرامون پیشنهادات خود به آن شهر سفر کنیم. پنج سال پیش، هنگامی که در یک بعد از ظهر بسیار سرد به محل ایراد سخنرانی رفتیم تنها دعوت کنندگان خود را یافتیم که در کنار «میز کتاب شان» ایستاده و با نگرانی به در ورودی خیره شده بودند. آنها با خجالت به ما گفتند که در شهر شایع است که اصلاح طلبان این مجلس را «تحریم» کرده اند و امکان دارد کسی برای شنیدن حرف های ما نیاید. اما آن روز مردمان بسیاری آمدند. سالن بزرگ شهرداری تورنتو که بیش از 400 نفر گنجایش دارد پر شد و عده ای هم در گرداگرد داخل سال ایستاده بودند. برگزار کنندگان مجلس بعداً به ما گفتند که اکثر اصلاح طلب ها و وابستگان به آن ها نیامده بودند و آنها اغلب شرکت کنندگان در این مجلس را برای نخستین بار بود که می دیدند. معنای این واقعه روشن بود: جنبش سبز آن بخشی از جمعیت شهر را متوجه خود کرده بود که قبلاً از حرکات جاری سیاسی قطع امید کرده بودند.

باری، سخنرانی ها انجام شدند و مورد استقبال و حمایت حاضران در جلسه قرار گرفتند [2]. اما در جلسات کناری این سفر بود که دوستان تورنتویی ما اظهار علاقه کردند که درگیر یک حرکت تشکیلاتی در راستای تبلیغ برداشت های ما از سکولار دموکرات بودن جنبش سبز شوند. جلسات مان رسمی تر شد. فکر ایجاد «شبکهء سکولارهای سبز» و تشکیل «انجمن های شهری این شبکه» با استقبال روبرو شد. اساسنامهء موقتی تهیه گردید و «انجمن سکولارهای سبز تورنتو»، بعنوان اولین انجمن شبکه، اعلام موجودیت کرد [3]. و بزودی در شهرهای دیگر دنیا نیز انجمن های سکولارهای سبز سر برکشیدند و شبکه جان گرفت و صاحب تشکیلات شد و... [4]

اکنون، پنج سال پس از آن تجربهء نخست، به شهر تورنتو باز می گشتیم. تورنتو دارای چند تشکل سکولار شده بود. در عین حال، سکولار دموکرات های شهر موفق شده بودند در انتخابات «کنگرهء ایرانیان کانادائی» [5] اکثریت آراء را به دست آورند. دکتر فرخ زندی، استاد اقتصاد دانشگاه یورک، که رئیس انجمن

سکولار های سبز تورنتو نیز بود، به ریاست آن کنگره انتخاب شده بود. فعالان سکولار دموکرات با مقامات کانادائی ارتباط یافته و آنان را در تصمیم گیری برای قطع روابط با حکومت اسلامی حمایت کرده بودند. پس از دو سال، انتخابات برای ریاست این کنگره تجدید شده و سکولار دموکرات دیگری، به نام آقای رضا بنائی، به ریاست کنگره برگزیده شده بود. آنگاه، اهمیت این پیشرفت ها و موفقیت ها موجب شده بود که پرسش از اینکه «نقش نهادهای مدنی در خارج از کشور چیست؟» بطور جدی مطرح شده و تصمیم گرفته شود تا در راستای یافتن پاسخی چند جهته برای این پرسش، از برخی فعالان سیاسی دعوت بعمل آید. [6 - مجموع سخنرانی ها در چهار بخش]

خانم شکوه میرزادگی، که خود اولین نهاد بین المللی غیر دولتی خارج کشور را برای نجات آثار تاریخی ایران بنیاد نهاده و به کمک همراهان اش در ایران و خارج ایران، در نجات برخی از آثار تاریخی به ویژه آرامگاه کورش بزرگ نقش عمده را بازی کرده است، دعوت شده بود تا، بر اساس تجربه موفق خود در تجهیز نیروهای ایراندوست خارج کشور، در مورد نقش نهادهای فرهنگی خارج کشور صحبت کند [در بخش دوم سخنرانی ها].

خانم الاهی شکرانی، که در آن مجلس با ایشان آشنا شدیم، آمده بود تا حاصل تجربه های خود در نهادهای مدنی کانادا را با حضار در میان بگذارد [در بخش اول سخنرانی ها].

آقای حسن داعی، که فعالیت های خستگی ناپذیر و پیروزمندانه اش در راستای افشای نقش نهاد مدنی دیگری به نام «نایاک»، که برای حفظ منافع حکومت اسلامی فعالیت می کند، او را به چهره ای سرشناس تبدیل کرده است، آمده بود تا به چگونگی نفوذ عمال حکومت اسلامی در نهادهای مدنی خارج کشور بپردازد [در بخش دوم سخنرانی ها].

آقای علی جوادی، از حزب کمونیست کارگری ایران، قرار بود در مورد تجربه و نقش احزاب سیاسی خارج کشور - که جزو نهادهای مدنی محسوب می شوند - سخن بگوید اما چون موفق به آمدن نشده بود سخنان اش را بصورت یک ویدئو فرستاده بود [در بخش اول سخنرانی ها].

و من هم، بعنوان کوشنده راه ایجاد تشکل های سیاسی - مدنی در خارج کشور، آمده بودم تا در همین زمینه ها سخن بگویم [در بخش سوم سخنرانی ها].

نخستین نکته ای که نظر مرا بخود جلب کرد حضور نمایندگان مختلفی از جناح های سیاسی بود که با علاقه و حرارت در برگزاری مجلس و در بحث های بخش پرسش و پاسخ شرکت داشتند. در آنجا با دوستانی کمونیست، مجاهد، سوسیالیست، پادشاهی خواه و... روبرو شدم که گوئی آمده بودند تا بر نکته دیگری که در پایان آن بیانیه پنج سال پیش آمده بود تأکید کنند:

«هموطنان! ما کم جمعیت و ناتوان نیستیم اما پراکندگی مان کارائی را از ما می گیرد. در این راه هیچ نیازی به کنار گذاشتن عقیده و سلیقه و مذهب و مکتب شخصی کسی وجود ندارد. مسلمانان شیعه و سنی، زرتشتیان، مسیحیان، بهائیان، کلیمی ها، و بی دینان و منکران مابعد الطبیعه همگی می

توانند، در راستای ایجاد فضای تساهل و تحملی که همزیستی همگانی را تضمین می کند، خود را سکولار دانسته و برای تحقق خواست های مندرج در این بیانیه به صفوف ما بپیوندند». از نظر من، در پنج سال گذشته، با وجود لجاجت سرسختانه شخصیت ها و رهبران گروه های سیاسی، راه درازی طی شده است. اختلافات عقیدتی و باورهای فلسفی و سیاسی، در دوام آوردن حکومت اسلامی و دراز شدن دوران زندگی در تبعید، کم رنگ و گاه بی معنا می نمایند. جنگ میان پادشاهی خواه و جمهوری خواه در خارج کشور بی معنا و بی حاصل است. جدال مابین سوسیالیسم و لیبرالیسم، در فاصله های بسیارمان از ایران، بیشتر حکم سرگرمی را دارند. مسلمان و یهودی و مسیحی و بهائی در خارج کشور رمز و راز انسانی همزیستی را می آزمایند و برای ایران آینده همین فضا را می خواهند.

دیگر کسی در برابر ایده «دموکراسی سکولار» اخم نمی کند و به تأمل و شک نمی نشیند. همه دانسته اند که سکولار دموکراسی مزاحم کسی نیست بلکه چتری حمایتی است که چون در حاکمیت تجلی یابد از مزاحمت عقاید و تعرض آنها نسبت به یکدیگر جلوگیری می کند. نیز دانسته شده است که سکولار دموکراسی می کوشد تا هیچ ایدئولوژی مذهبی و غیر مذهبی را به «حکومت» راه ندهد اما، در سطح «دولت»، این امکان را فراهم آورد که گروه های سیاسی ایدئولوژی ها خود را به «برنامه های سیاسی» تبدیل کنند و در انتخابات های آزاد آینده ایران نجات یافته از چنگ خونریز حکومت اسلامی، بکوشند تا در دوره های چند ساله نظر مردم را بخود جلب کرده و مهار دولت را از آن خود کنند؛ با این آگاهی که اگر برنامه هاشان موفق نشود باید جای خود در دولت را به برنامه داران دیگر واگذارند.

اما جالب بود که این بار هم در تورنتو، اکثر اصلاح طلبان خواستار حفظ حکومت اسلامی، حتی از سر کنجکاو هم شده، به مجلس ما نیامده بودند. در این سفر بود که دانستیم آنها کوشش خود را بر آن گذاشته اند تا در انتخابات آینده «کنگره ایرانیان کانادائی» شرکت کرده و پیروز شوند و از اولین برنامه هاشان هم ایراد فشار به دولت کانادا برای برقراری روابط سیاسی با حکومت اسلامی است.

در واقع، پس از اشراف به این واقعیت بود که من بخشی از سخنانم را مستقیماً به این روند اختصاص داده و هشدار دادم که اگر «سکولار دموکرات های پیروز» در مورد دست آوردهای خود غره شده و از هوشیاری و آگاهی و دخالت مجدانه در انتخاباتی از این گونه دست بردارند، پیروزی با طرفداران اصلاح طلب حکومت اسلامی خواهد بود که همگان دیده ایم چگونه، طی همین پنج ساله، بسیار از ایران به خارج آمده و در سطح خارج کشور پخش شده اند [در بخش سوم سخنرانی ها].

این اصلاح طلبان، که از حمایت های مالی مستقیم و غیرمستقیم بسیاری برخوردارند، در خارج کشور دو وظیفه اساسی را بر عهده دارند: یکی لابی گری (مستقیم و یا غیر مستقیم) برای حکومت اسلامی و دیگری ایجاد تفرقه در صفوف سکولار دموکرات هائی که نسخه نجات را در کوشش برای ایجاد

«آلترناتیو سکولار دموکرات» در برابر حکومت اسلامی یافته اند تا از تکرار تجربه تلخ شکست جنبش سبز در آینده جلوگیری کنند.

من در باره نکتہ اخیر پیش از این هم نوشته و نشان داده ام که کوشش برای اختلال در کار آلترناتیوسازی دارای دو برنامه است: یکی اصرار بر اینکه خارج کشور باید در تابعیت از داخل کشور عمل کند، و دیگری آنکه ما برای رسیدن به آینده ای بهتر در کشورمان نباید عجله داشته باشیم و لازم است که بر برنامه های بلند مدت «فرهنگ سازی» تکیه کرده و از انحلال طلبی دوری بجوئیم.

اما سفر به تورنتو پایان شیرین دیگری نیز داشت. دو ماهی دیگر سومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر فرانکفورت آلمان برگزار خواهد شد. این یک گردهمایی عمومی است که به هیچ سازمان و گروه سیاسی خاصی وابستگی ندارد و یک هیئت برگزار کننده هفت نفره، متشکل از داوطلبانی بی چشمداشت، امکان برگزاری اش را فراهم می کنند. دوستان ما در تورنتو، که معتقد بودند محل برگزاری این کنگره باید بصورت متناوب در قاره های امریکا و اروپا تعیین شود، به مشکلات سفر از امریکا به اروپا و بالعکس اشاره کرده و توقع داشتند که، پس از برگزاری اولین کنگره در واشنگتن و دومین در بوخوم آلمان، سومین کنگره در قاره امریکا برگزار شود. اما از آنجا که هم اکنون مقدمات انجام این کنگره در فرانکفورت آلمان فراهم شده و جزئیات کار هم تا ده روز دیگر به اطلاع عموم خواهد رسید، اصرار داشتند که شهر تورنتو برای چهارمین کنگره سالیانه سکولار دموکرات ها انتخاب شود. آنها حتی به امکانات وسیعی که بصورت رایگان در اختیار داشتند اشاره کرده و معتقد بودند که بودجه های فراهم شونده را باید صرف کمک به هزینه های سفر یاران از اروپا به امریکا کرد.

بدینسان، به هنگام بدورد، من مأموریت یافتم تا این فکر را با اعضاء کمیته برگزاری کنگره ها در میان گذاشته و امکانی را فراهم آورم تا نماینده ای از سکولار دموکرات های تورنتو به فرانکفورت آمده و در همانجا دعوت جمع سکولار دموکرات های این شهر را از کنگره مطرح سازد.

من سخنرانی تورنتوی خود را اینگونه آغاز کرده بودم: «اجازه دهید که حرفم را با تبریکی به شما که موفق شدید حکومت کانادا را به قطع رابطه سیاسی با حکومت اسلامی تشویق کنید آغاز کنم. این افتخار بزرگی برای شما سکولار دموکرات ها است». این سخن با استقبال غرور آمیز حضار روبرو شد اما در بخش پرسش و پاسخ بود که جوانی پشت میکروفن آمد و از من پرسید: «دلیل شما بر اینکه ایرانیان تورنتو در این قطع رابطه دست داشته اند چیست؟ آیا مدرکی دارید که ارائه کنید؟» و من در پاسخ دوست جوانم چه می توانستم بگویم جز اینکه: «نه! مدرکی ندارم. فقط خیال کردم که این کار با همت شما اهالی تورنتو انجام گرفته. اما اگر شما این افتخار را دوست ندارید من تبریکم را پس می گیرم!» [در بخش چهارم - پرسش و پاسخ ها].

و در بازگشت از آن مجلس بود که از خود پرسیدم آیا براستی وقت آن نرسیده تا ما ایرانیان خارج کشور سهم خود را در آنچه با جریانات سیاسی مربوط به کشورمان رابطه دارد سرشماری و ارزشیابی کنیم و در یابیم که کدام بخش از کارهامان بر آینده کشوری که با چشم تر و دل نگران ترک اش کرده ایم تأثیر دارد؟ «نایاک» و دیگر لابی های حامی حکومت اسلامی همچنان بکار خویش مشغولند و نیازی به ما و همکاری هامان ندارند اما نهادهائی که در مخالفت با سیاست های مختلف حکومت اسلامی بوجود می آیند تنها با تکیه بر حمایت ما است که می توانند در کار خود موفق شوند. آیا این آن وظیفه ای نیست که، در شهرهای محل اقامت مان، در خانه هامان را می کوید و از ما کمک می طلبد.

-
1. <http://www.seculargreens.com/2.First-Declaration.htm>
 2. <https://www.youtube.com/watch?v=Orwfscg-b24>
 3. <http://www.seculargreens.com/Articles/022510.Inauguration-of-Toronto-charter.htm>
 4. <http://www.seculargreens.com/4.Second-Declaration.htm>
 5. <https://www.facebook.com/ICCongress>
 6. videos:
Part 1: <https://www.youtube.com/watch?v=tRyX9Nlsrss>
Part 2: <https://www.youtube.com/watch?v=uuk6BWRjsS4>
Part 3: <https://www.youtube.com/watch?v=Mvvh5aya1T8>
Part 4: <https://www.youtube.com/watch?v=k8zEFX4m19c>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>